

کتاب
پستخان

عاشورا و رهایی

عماد افروغ

۱۱۳

bookroom.ir

عاشورا و رهایی

عماد افروغ

کتاب نیستان

فهرست

۷.....	مقدمه.....
۱۵.....	امکان تحلیل‌های دینی و فرادینی از عاشورا و ویژگی‌های آن.....
۲۳.....	ویژگی‌های قیام عاشورا.....
۲۷.....	عزت عاشورایی.....
۳۸.....	وجه قیامی عاشورا.....
۵۹.....	اخلاق و سیاست متعالیه و تجلی عاشورایی آن.....
۶۸.....	اخلاق و سیاست متعالیه.....
۷۱.....	مؤخرم.....

مقدمه

«مُصِيبَةٌ مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتُهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ»، این فراز زیارت عاشورا پرده از مصیبتی بی نظیر در اسلام و تمام آسمان‌ها و زمین برمی‌دارد و همین امر می‌تواند برانگیزاننده و نقطه عزیمتی برای تأمل و عبرت باشد. وجه مصیبت‌بار این تراژدی بزرگ می‌تواند نقطه عزیمتی برای-گریه از سر حزن، در لایه‌ای و از سر شوق و حتی تبسم نسبت به این همه عظمت و زیبایی انسانی و تجلی‌گاه هنرورزی متعالی و اوج یگانگی و اتصال، در لایه‌های عمیق‌تر باشد.

و اصولاً چرا گریه؟ چرا انسان می‌گرید، کجاها می‌گرید و از سر چه چیز و بر سر چه چیز می‌گرید؟ گریه از سر درد، گریه از سر غم و اندوه و گریه از سر شادی! و گریه بر امام حسین علیه السلام از چه نوع گریه‌ای است؟ بدون تردید این حادثه در کنار بلندای عظمت و شکوه‌اش، ننگ و فاجعه‌ای بزرگ و مصیبتی دردناک و حک شده در تاریخ هستی است و عمق این فاجعه و مصیبت آن‌قدر جانکاه است که جا دارد از چشمان آدمی به جای اشک خون جاری شود.

و خوشا به حال انسان که می‌تواند بگرید. اما حتی گریه مصیبت‌بار و فاجعه‌ای این واقعه را نیز باید شکافت. این گریه خود لایه‌ها دارد، یک لایه آن همین اتفاق غم‌انگیز است. شهادت حسین و یارانش، اسارت زنان و کودکان و... اما یک لایه آن «انسان» است. گریه بر انسان از دو منظر، گریه بر انسانی که آن‌قدر پست و ذلیل می‌شود که دست به چنین فاجعه‌ای می‌زند، و گریه بر آن طرف سکه «انسان». انسانی که آن‌قدر بزرگ و باشکوه می‌شود که به تیغ انسانی ذلیل، اما صاحب قدرت گرفتار می‌آید. و کدام ستودنی است؟ انسانی که

مسلط به تیغ و قدرت و مجهز به سلاح دین و حکومت و ایدئولوژی است و یا انسانی که باطن مسلک و حقیقت‌گرا از لابه‌لای این تیغ‌ها، قدرت‌ها و ایدئولوژی‌ها، خود واقعی و رهایی و کرامت خود را به نمایش می‌گذارد. اما آیا این گریه، یعنی گریه از روی عظمت و شکوه باید صرفاً از سر حزن و اندوه باشد؟ نمی‌تواند از سر شوق هم باشد؟!

و درود بر توای حسین! تو افتخار هستی، نگین و درّ درخشان انسانیت و تاریخ بشریتی! بر تو باید مشتاقانه هم گریست! بر تو باید گریه‌ای از سر شادی هم داشت و اینجاست که گریه و شادی، اشک و تبسم به هم می‌رسند. بر تو باید لبخندی هم زد، لبخندی از سر عظمت، لبخندی به پای شکوه و بزرگی تو، لبخندی غرورآفرین و افتخارآمیز. تو که زیر بار ظلم نرفتی، تو که مصلحت‌اندیشی نکردی، تو که مصلحت‌اندیشی دیگران، هر قدر بزرگ، را زیر پای خود له کردی، تو که نشان دادی بر تو چه گذشته است، تو که نشان دادی بابت همین تأخیر در قیام هم بر تو چه گذشته است!

والله اگر محذوریت و معذوریت نداشتی و امام نبودی، با شناختی که از تو و منش تو داریم، همان ابتدا قیام می‌کردی و منتظر دعوت و بیعت و امثال ذلک نمی‌شدی! و حیف نبود بزرگی چون تو، این‌گونه با مرگ دست و پنجه نرم نکند؟ حیف نبود بزرگی چون تو، این چنین باشکوه و با عظمت به شهادت نرسد؟ حیف نبود برای ما انسان‌ها که تو را و راه تو و نحوه زیستن و نحوه مرگ تو را در اختیار نمی‌داشتیم؟ حیف نبود تو رمزی برای ما به یادگار نگذاری و حیف نیست که ما این رمزها را بازگشایی نکنیم؟ اما صد افسوس که یا رمزی را نمی‌گشاییم و یا بد می‌گشاییم. صد افسوس که یا قدر تو و عظمت تو و حماسه تو را نمی‌دانیم و یا برده و رمه‌وار اجازه می‌دهیم دیگرانی برای ما بگشایند که خود هدف قیام حسین علیه السلام بوده‌اند.

امر به معروف و نهی از منکر حسین علیه السلام در سطح ریز و پیش پا افتاده نبود، حسین علیه السلام اصولاً مرد ذره‌نگر نبود. حسین علیه السلام کلان‌نگر بود. حسین علیه السلام حکومت و قالب محتواسوز و پر مدعای حاکم را نشانه گرفته بود. حسین اهل مصلحت نبود، او سرشت و خمیرمایه‌اش با حقیقت عجین بود و درود بر توای حسین که چه خوش می‌درخشی...

امام حسین علیه السلام خالق یک اثر هنری بزرگی نیز بود. وقتی حضرت زینب علیه السلام

می‌گوید: «و ما رأيتُ أَلَا جمیلاً»، بهترین پاسخ برای چیستی هنر و زیبایی عاشورایی است. این عبارت به قیام عاشورا و ابعاد متنوع و لایه لایه آن اشاره دارد. بالاترین فعل زیبا و زیبایی متعالی را می‌توان در قیام امام حسین علیه السلام دید. بالاترین مرتبت هنری و اخلاقی، مرتبت یگانگی و اتصال با خدا و عبودیت و فاعلیت نفس و مرتبت جود و احسان آدمی است که یکی از مظاهر و تجلیات شکوهمندش بدون تردید امام حسین است.

عاشورا بالاترین مرتبت اخلاقی و مرتبت هنرورزی است. هنرورزی امام حسین علیه السلام در اخلاق کریمانه و محسانانه و عمل عزیزانه و ایثار جان، و نشأت گرفته از بالاترین حد فعلیت نفس، یعنی فعل شدن و رسیدن به مقامی سرشار از جود و وجود است. عاشورا اثر هنری متعالی به لحاظ ماهوی و هستی‌شناختی و حتی صورت است. یک حقیقت وجودی زیباست و با جوهر عالم و لایه‌های رمزآلود آن گره خورده است. حضرت زینب علیها السلام خود مراتب من خلاق و خیال‌ورز متعالی را طی کرده بود و الا مُدرک زیبایی عاشورا نمی‌شد. ضمن اینکه او بخشی از وجود متعالی و خلاق است و می‌تواند وجود زیبا را زیباتر ببیند و بسازد. کجا می‌توان از اخلاق حسیه و شهویه و دنیّه جدا شد، اخلاق متعادلّه مبتنی بر عدالت فردی و معطوف به اصل طلایی اخلاق را پشت سر گذاشت و به اخلاق متعالیه مبتنی بر ایثار و کرامت و عزت رسید و شاهد مثالی بهتر از عاشورا و حماسه تراژیک آن پیدا کرد؟ کجا می‌توان شاهد این تراژدی عظیم بود؟ و کجا بهتر از عاشورا می‌توان فاجعه و زیبایی هر دو را یک جا دید؟ و کدام ذهن ساده‌اندیش غیر دیالکتیک قادر به فهم این آمیزش مصیبت و جمال خواهد بود؟ بدون تردید، فهم دقیق عاشورا و ویژگی‌های آن و زمینه‌های بروز و شکل‌گیری آن یکی از ضرورت‌های همیشگی زمانه ماست. مقایسه زمینه و زمانه ما با عاشورا نه صرفاً از باب ضرورت عاشورایی دیدن همه ایام و کربلایی دیدن همه سرزمین‌هاست که کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا. این مقایسه آن‌گاه ضرورت مضاعف می‌یابد که در این زادبوم نیز به تأسی از انقلاب بزرگ صدر اسلام، انقلاب اسلامی دیگری و با هدف تحقق ارزش‌ها و اهداف همان انقلاب شکل گرفته است. بدون تردید اتفاقات صدر اسلام و رویدادهای حاصله می‌تواند عبرت‌گاهی برای مواضع و سیاست‌های ما باشد. نباید از یک سوراخ تاریخی دوبار گزیده شد. درست است که تاریخ به لحاظ جزئی قابل تکرار نیست،

اما قواعد و ضرورت‌های حاکم بر تاریخ دیروز و امروز نمی‌شناسد. باید براساس این ضرورت‌ها حرکت خود را سامان داد و به سوی تحقق اهداف متعالی خود حرکت کرد.

سؤال اصلی این است که بر اسلام چه گذشت که حاصلش حکومت یزید شد؟ روزی که پیامبر ﷺ مبعوث شد کسی تصور می‌کرد که مسلمانان سر از حکومت یزید درآورند؟ اما آیا مشکل فقط انحراف در حکومت، منفک از بدنه جامعه و به اصطلاح قدرت مدنی بود؟ و مسئله امام حسین فقط باز پس‌گیری این حکومت و کسب قدرت بود؟ آیا امامت فقط با گره خوردنش با خلافت متعین می‌شود؟ آیا شاخص امامت خلافت است؟ هر چند حقانیت امامت، دلالت حکومت و خلافت دارد. اما خلافتی که بار بر امامت باشد به یک چیز دیگر نیز نیاز دارد و آن پذیرش مردم است. پیوند امامت با خلافت نشانگر عدم فهم صحیح از مقوله مشروعیت است. به زور نمی‌شود امامت را به خلافت تسری داد. سیره امام علی ع و سیره امام حسین ع هر دو بر همین منوال بوده است. اگر هم بحثی از جائر بودن حکومت وقت است نه از باب این است که امام حسین دغدغه حکمرانی دارد بلکه از باب تأثیرات و پیامدهای این حکومت است. از باب توجه به تبعیت عینی مردم از حاکمان وقت است. الناس علی دین ملوکهم، مردم بر دین حاکمان خود هستند. این نه یک امر مطلوب که یک واقعیت است. قرار نیست همه بر دین ملوک خود باشند، انسان‌هایی باید باشند که همواره عطف به زبان دلیل و باید و نباید خود عمل کنند و خلاق و عامل باشند و وظیفه و رسالت خود را درک کنند و در صورت لزوم با حاکمان جائر مقابله کنند.

یک نکته اساسی و دلالت‌آمیز دیگر مربوط به کسانی می‌شود که حسب نگرش اثبات‌گرایانه و ابطال‌گرایانه خود که مبتنی بر تقلیل امر واقع به جهان مشاهدتی و تجربی است بر این باورند که با حکومت یزید، اسلام آزمون خود را پس داده است. امام حسین ع می‌خواهد با این تفکر نیز مقابله کند و نشان دهد که این اتفاق نتیجه یک تحریف و انحراف است. شما فقط به واقعیت‌های بالفعل نگاه نکنید، به غیاب‌ها، بالقوه‌ها شدن‌ها و تغییرها نیز توجه کنید.

امام حسین با آن عبارت معروف خود که بیانگر فلسفه قیام ایشان است نشان می‌دهد که در نهایت درد اصلاح امت را دارد، «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي

أَمَّهُ جَدَى وَ أَبَى عَلِیِّ بْنِ أَبِیطَالِبٍ». دغدغه امام حسین(ع) دغدغه انحراف مردم است. این امت دیگر آن امت دوران پیامبر نیست. امام حسین درد جامعه دارد. دغدغه قدرت مدنی و اجتماعی دارد. اگر ما نیز در حکومت اسلامی خود متوجه عظمت قدرت اجتماعی و وجه دیالکتیک آن با قدرت سیاسی نشویم، دیر یا زود باید شاهد قفل شدن ساخت سیاسی و قدرت رسمی و بروز و ظهور انواع و اقسام شورش‌ها و اعتراضات باشیم.

مرجه‌گرایی و به اصطلاح ایمان‌گرایی و بی‌توجهی به شاخص با اهمیتی به نام عمل، تقدیرگرایی به منظور توجیه پیشینی و آسمانی قدرت حاکم و مقابله با عمل‌گرایی معطوف به تغییرات اساسی، اختناق، فاصله‌گیری از ساده‌زیستی نبوی و علوی و به نام به رخ کشیدن عظمت اسلام و بسط خلق‌وخوی اشرافی‌گری، حیف و میل کردن بیت‌المال و حرام‌خواری و این گفته امام حسین خطاب به سپاه ابن‌زیاد که شکم‌هایتان از حرام پر شده است، تظاهر به دینداری و نفاق و ظاهرگرایی و فراموشی باطن و جوهر دین و بسط ترس و محافظه‌کاری و مصلحت‌اندیشی و فریب، استمرار لعن بر علی و اصحاب او و سکوت و تردید عالمان در قبال این بی‌حرمتی‌ها، عدم انتقال پیام اصلی دین به نسل‌های بعدی به دلیل عافیت‌طلبی برخی از بزرگان و عالمان دین، مسخ و تحریف بیعت از خاستگاه واقعی و ارادی بودن آن و مبدل شدنش به یک امر اجباری و با زور و خدعه، از ویژگی‌های عصر معاویه و یزید است. در برابر این فاصله‌گیری‌ها و انحراف‌ها ائمه بزرگوار ما همیشه دست به افشاگری و آگاهی‌بخشی زده‌اند. برای نمونه تمام ده سال امامت امام حسین صرف افشاگری معاویه و پس از معاویه می‌شود.

حال پرسش این است که آیا این تحریف‌ها و انحراف‌ها در جامعه ما وجود ندارد و انقلاب ما را تهدید نمی‌کند؟ و آیا ما در برابر این فاصله‌گیری‌ها به حسین‌های زمانه‌ای نیاز نداریم که دست به آگاهی‌بخشی و افشاگری بزنند؟ ما در این کشور، مصلحت‌اندیشی‌های کاذب و ناروا و تظاهر به دینداری و نفاق و فریب و اغوا نداریم؟ ما در این کشور فساد و رانت‌جویی و حیف و میل بیت‌المال نداریم؟

کتابی که پیش روی شماست حاصل و چکیده تأملات دیرینه و اصطلاحاً زبان حال و البته تحلیلی نگارنده در باب عاشورا و مشخصات و ویژگی‌های آن

است که در قالب چهار گفتار تقدیم علاقه‌مندان و شیفتگان و عاشقان حسین و راه او می‌شود. بر این باورم که به عاشورا می‌توان از منظرها و زوایای مختلف نگریست، نقلی، عاطفی، عقلی و تحلیلی. برخورد تقلیل‌گرانه و انحصاری با واقعه کربلا نه مطلوب و نه منطبق با واقعیات تاریخی نوع مواجهه با کربلا و این فاجعه بزرگ و تراژیک بی‌نظیر است. یک مقتل‌نویس رواست که دغدغه تحریف داشته باشد و بستر را برای تجلی عاطفی مستند و صحیح فراهم کند، اما او نمی‌تواند و شایسته نیست که عاشورا را محدود به اتفاقات تاریخی کند و تمام تجلیات عاطفی و از سر عشق دیگران را زیر سؤال ببرد. اصولاً مواجهه با عاشورا اگر از سر عشق نباشد حتی انگیزه رجوع به مقاتل نیز کمرنگ می‌شود. عاشورا یک پروژه صرف علمی نیست که بکوشیم تا در حد امکان عشق و احساس خود را در پرانتز قرار دهیم. باید با تک‌تک رویدادهای حزن‌انگیز، متناسب با واقعیت حزن‌آلود آن برخورد همدلانه داشته باشیم، چه بسا مواجهه صحیح عاطفی، خود برملاکننده اسرار دیگری از این فاجعه و برانگیزاننده احساسی برای کشف سندی تازه باشد. اتفاق عاشورا همانند انسان یک ژانر فراگیر چند ژانری است. ابعاد اندیشه‌ای و احساسی فراوان و در عرصه‌های مختلف و تو در توی حیات بشری دارد. عاشورا مخاطب واحد ندارد و باید همه مخاطب‌ها از این بحر بی‌کران و چشمه همیشه جوشان و زایا سیراب شوند.

در این اثر نیز سعی شده است همانند لحظه شکل‌گیری‌اش، هیچ یک از زوایای دید فدای دیگری و برای مخاطبان متنوع، از دانشگاهی و حوزوی تا فرد به اصطلاح ساده روستایی نشود. و به راستی اگر عشق به امام حسین و تجلیات شگفت‌انگیز این عشق‌ورزی نبود اصولاً منظر و افقی برای تحریف‌زدایی و ارتقاء معرفت عاشورایی فراهم می‌شد؟

گفتار اول با عنوان «امکان تحلیل‌های دینی و فرادینی از عاشورا و ویژگی‌های آن»، هر چند به شکل منقح و سازمان‌یافته و در قالب یک سخنرانی ابتدا در مسجد ضربی بابل در ظهر تاسوعای سال ۱۳۹۶ ایراد گردید، اما قطع نظر از عقبه محتوایی و مطالعاتی آن، بار دیگر برای چاپ مورد بازنگری و ویرایش قرار گرفت. گفتار دوم با عنوان «عزت عاشورایی»، مربوط به متن ویرایش شده سخنرانی در حسینیه رئیسکلای لفقور در شب عاشورای همان سال است. گفتار سوم با عنوان «وجه قیامی عاشورا» ناظر به متن ویرایش شده

سخنرانی در ظهر عاشورای ۱۳۹۸ در مسجد مرحوم آیت الله عدنانی بابل و در پاسخ به کسانی است که وجه قیامی عاشورا را زیر سؤال می‌برند. و در نهایت گفتار چهارم با عنوان «اخلاق و سیاست متعالیه و تجلی عاشورایی آن» ناظر به متن سخنرانی بازسازی شده در جمع دانشجویان و در همایش طریق جاوید جهاد دانشگاهی در مهرماه ۱۳۹۶ در مشهد است.

از اهالی شریف روستای رئیسکلای لفور، فصلنامه جستاری در معارف اسلامی بابت پوشش دادن به برخی از این گفتارها، برادر گرامی‌ام آقای محمد آقاسی که مشوق اصلی‌ام در چاپ این اثر بوده است و به ویژه ناشر گرامی کمال قدردانی را دارم.

و ما توفیقی الا بالله

عماد افروغ

دهم مردادماه ۱۴۰۰